



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: عام و خاص
موضوع جزئی: مسائل - مسئله دوم: اجمال مخصص - مقام دوم: شبهه مصداقیه - دیدگاه دوم: مصادف با: ۲ جمادی الاولی ۱۴۴۳
عدم جواز تمسک به عام در مخصص منفصل - وجه سوم و بررسی آن
سال سیزدهم
جلسه: ۴۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

وجه سوم

عرض کردیم وجوهی برای عدم جواز تمسک به عام در شبهات مصداقیه مخصص منفصل ذکر شده است. تا اینجا چند وجه را مورد بررسی قرار دادیم.

وجه سوم وجهی است که محقق نایینی برای عدم جواز تمسک به عام بیان کردند. ایشان می‌فرمایند عدم جواز تمسک به عام در قضایای حقیقیه کاملاً واضح و روشن است، عمده در قضایای خارجیه است که باید بیشتر توضیح داده شود. توجه کنید شبهه مصداقی است، اما همین شبهه مصداقی گاهی ممکن است در قضایای حقیقیه پیش بیاید و گاهی در قضایای خارجیه این اشتباه پیش بیاید.

در قضایای حقیقیه از این جهت نمی‌توانیم به عام تمسک کنیم چون قبل از آمدن مخصص آن عنوانی که در دلیل عام وجود دارد، تمام الموضوع برای حکم واقعی است و این مقتضای اصالة العموم است، زیرا معنای اصالة العموم این است که هیچ چیزی در موضوع حکم دخیل نیست مگر خود عنوان عام پس باید همین عنوان تنها در ترتب حکم دخیل باشد، چیز دیگری در این حکم تأثیر ندارد. دلیلش هم این است که قضایای حقیقیه به نحوی انشاء می‌شوند که اساساً نظر به افراد خارجی ندارند. موضوع در قضیه حقیقیه متعرض افراد و مصادیق خارجی نیست، بلکه موضوع عبارت است از یک عنوانی که این عنوان به عنوان مرآت برای خارج شناخته می‌شود، این آینه است برای هر چیزی که این عنوان در خارج بر آن منطبق است، لذا در قضایای حقیقیه اساساً تعرضی نسبت به افراد و مصادیق وجود ندارد. وقتی می‌گویید «اکرم العلماء» ظاهر این کلام و اصالة العموم اقتضاء می‌کند که حکم وجوب اکرام روی این عنوان برود، عنوان «العلماء» نیز هیچ تعرضی به مصادیق ندارد گرچه مرآت مصادیق محسوب می‌شود. حال اگر ما در مورد یک فردی شبهه کنیم که آیا این مصداق برای عام محسوب می‌شود یا خیر؟ با اصالة العموم نمی‌توانیم احراز کنیم که آنچه که منظور و مقصود واقعی متکلم است، عبارت از یک عامی است که شامل این فرد هم می‌شود، زیرا اساساً اصالة العموم در مقام احراز مصادیق نیست، این هم به خاطر خصوصیتی است که در قضیه حقیقیه وجود دارد، که ناظر به افراد نیست و تعرضی نسبت به افراد ندارد. آن وقت با این حال ما چگونه می‌خواهیم به وسیله عام احراز کنیم که این هم داخل در عنوان عام است.

حال اگر خاص بعد از عام بیاید، دیگر عنوان عام که تمام الموضوع برای حکم بود، از عمومیتش خارج می‌شود و دیگر تمام الموضوع برای حکم و وجوب اکرام نیست، بلکه آنچه که به عنوان تمام الموضوع قبل از آمدن عام شناخته می‌شد الان تبدیل

می‌شود به جزء الموضوع، قبل از این عالم تمام الموضوع برای وجوب اکرام بود ولی الان عنوان عالم می‌شود جزء الموضوع، جزء دیگری که به این ضمیمه می‌شود غیر خاص است. خاص که عبارت از فسق است باعث می‌شود که اصالة العموم نسبت به آنچه که خاص متکفل آن است از اعتبار ساقط شود. پس کأنه وقتی دلیل خاص می‌آید، عنوان عام دیگر تمام الموضوع نیست و می‌شود جزء الموضوع. پس در صورت آمدن خاص تمام الموضوع یک عنوان مرکب از دو جزء است یکی عنوان عالم و یکی عنوان غیر فاسق. آنگاه ما وقتی شک کنیم در اینکه یک فردی مصداق فاسق است یا نه؟ در حقیقت شک داریم در اینکه آیا آن عنوانی که بعد از آمدن خاص به عنوان موضوع برای حکم شناخته می‌شد، یعنی عالم غیر فاسق، بر این فرد منطبق است یا خیر؟ اینجا اصالة العموم نمی‌تواند احراز کند فردیت این فرد مشتبه و مشکوک را برای این عنوان جدید و چون اینچنین است ما نمی‌توانیم به عام تمسک کنیم.

اما در مورد قضایای خارجی ایشان می‌فرماید: در قضایای خارجی نیز همینطور است، در این جهت فرقی بین قضیه حقیقیه و قضیه خارجی وجود ندارد. همان بیانی که ما در مورد قضایای حقیقیه گفتیم و به سبب آن گفتیم اگر شک و شبهه در مصداق پیدا شود ما نمی‌توانیم به عموم عام تمسک کنیم، همان بیان در مورد قضایای خارجی نیز جریان پیدا می‌کند. ملاک و مناط و روشی که با آن اثبات کردیم عدم جواز تمسک به عام در شبهات مصداقیه در قضایای حقیقیه را، این در قضایای خارجی نیز جریان پیدا می‌کند، منتهی در قضیه حقیقیه قبل از اینکه مخصص بیاید، اصالة العموم می‌توانست احراز کند که عنوان عام تمام الموضوع برای حکم واقعی است، لکن در قضیه خارجی اصالة العموم دیگر احراز نمی‌کند که عنوان عام تمام الموضوع است، بلکه آنچه که با اصالة العموم احراز می‌شود این است که متکلم در حقیقت نتوانسته احراز کند که در اینجا مثلا یک عدو و دشمنی وجود دارد. اگر گفت «اکرم جیرانی» و بعد فرمود «لا تکرّم الاعداء منهم» این یک قضیه خارجی است، قبل از آمدن این خاص اصالة العموم اقتضاء می‌کرد که تمام الموضوع برای وجوب اکرام همین عنوان جیران است، منتهی این عنوان عام بر خلاف قضیه حقیقیه یک افراد مشخص را در بر می‌گیرد و تعرض به افراد خارجی دارد، در قضیه حقیقیه گفتیم تعرض به افراد نیست، زیرا موضوعش افراد مقدرند، علی فرض الوجود حکم شامل آنها می‌شد، اما در قضیه خارجی موضوع عبارت است از افراد موجود فی الخارج. افرادی که تحت این عنوان قرار می‌گیرند موضوع برای وجوب اکرام هستند، وقتی که خاص می‌آید یک چیزی معلوم می‌شود و آن اینکه متکلم کأنه احراز کرده، یک عدو یا اعدایی در بین همین افراد خارجی وجود دارند، تا قبل از این چنین چیزی برایش معلوم نبود، اما الان که می‌گوید «لا تکرّم الاعداء منهم» یک مطلب کشف می‌شود و آن اینکه گویا متکلم فهمیده و پی برده که یک تعدادی از این افراد در خارج دشمنان او هستند که اکنون نهی کرده از اکرام آنها.

حال اگر ما در مورد یک فردی شک کنیم که این مصداق عدو است یا نیست تا مشمول «لا تکرّم الاعداء منهم» شود یا مشمول «اکرم جیرانی»، اینجا نمی‌توانیم با رجوع به «اکرم جیرانی» احراز کنیم که این فرد از اعداء نیست، لذا نمی‌توانیم با رجوع به دلیل عام، وجوب اکرام را برای این شخص ثابت کنیم. زیرا ما یقین داریم آنچه متکلم اراده کرده اکرام همسایگانی است که دشمن او نیستند است نه همه همسایگان، این برایمان روشن شده که از اول نیز منظورش همین بوده، وقتی خاص می‌آید کشف می‌کنیم که منظور ایشان از اول همین بوده، حال در مورد فرد مشکوک چگونه احراز می‌کنیم که این فرد از اعداء محسوب نمی‌شود. لذا آن فردی که عداوتش مشکوک است، این برای ما کأنه معلوم نیست در محدوده «اکرم جیرانی» واقع شود و این عام شامل او بشود.

پس در قضایای خارجیه درست است عنوانی که ذکر می‌شود در حکم تأثیر ندارد، به خلاف قضایای حقیقیه، (در قضایای حقیقیه وقتی عام گفته می‌شد ما می‌فهمیدیم این عنوان تمام الموضوع برای حکم است) ولی در قضایای خارجیه اینطور نیست که عنوان جبران تمام الموضوع باشد، عنوان با این ملاحظه که افراد و مصادیقش مشمول این حکم هستند، لکن وقتی که خاص ذکر می‌شود آنوقت ما پی می‌بریم که همگان منظور نبودند، بلکه آن افرادی منظور بودند که دشمن مولا محسوب نشوند، لذا ما در مورد فرد مشکوک اساساً نمی‌توانیم احراز کنیم که این از افراد عامی است که معنون به عنوان خاص نیست، زیرا او فقط شامل کسانی می‌شد که معنون به عنوان خاص نبودند، «اکرم کل جیرانی» فقط شامل همسایگانی می‌شود که عدو نباشند، حال که ما شک داریم در عداوت یک شخص، در حقیقت نمی‌دانیم آن حکمی که برای جبران غیر عدو ثابت شده، شامل این می‌شود یا خیر؟ زیرا نمی‌توانیم احراز کنیم که آیا این مصداق جبران غیر عدو هست یا نیست.^۱

فحصل مما ذكرنا كله که به نظر ایشان لا فرق فی عدم جواز التمسک بالعام، بین القضية الحقیقه و القضية الخارجیه و بین المخصص المتصل و المنفصل. یعنی تقریباً همان مطلبی که در باب مخصص متصل گفته شد، این را ایشان در باب مخصص منفصل هم بیان می‌کند.

بررسی وجه سوم

یک فرق اساسی بین راهی که محقق خراسانی در وجه اول ارائه کردند با این وجه وجود دارد، ظاهرش به هم قرابت دارند اما یک تفاوت اصلی اینجا هست.

محقق خراسانی در حقیقت بین اراده استعمالی و اراده جدی تفکیک کردند. گفتند عام وقتی بیان می‌شود اراده استعمالی متکلم به عموم تعلق گرفته، یعنی همه افراد عام را در بر می‌گیرد، اعم از عالمان عادل و فاسق، لکن وقتی خاص گفته می‌شود این کشف می‌کند که هر چند مراد استعمالی متکلم عام بود اما اراده جدی به عالمان غیر فاسق متعلق شده است، لذا اگر خاطرتان باشد ایشان در بحث از اینکه آیا تخصیص مستلزم مجازیت است یا نیست فرمودند مجاز نیست، زیرا در دایره اراده استعمالی متکلم همه افراد عام اراده شدند، وقتی متکلم گفته است «اکرم کل عالم» اراده استعمالی او شامل همه عالمان شده، پس در مقام استعمال این لفظ را هم در عالمان عادل و هم در عالمان فاسق استعمال کرده، لذا گفتند تخصیص مستلزم مجازیت نیست، بله وقتی که خاص می‌آید به نظر ایشان کشف می‌کند که اراده جدی متکلم به همه عالمان تعلق نگرفته است.

اگر خاطرتان باشد ما همان جا گفتیم که محقق نایینی یک اشکالی کردند به محقق خراسانی مبنی بر اینکه ما اصلاً دو اراده نداریم، ما یک اراده بیشتر نداریم، یک اراده استعمالی و یک اراده جدی وجود ندارد، یک اراده است و اینها با هم تطابق دارند. بالاخره وقتی متکلم گفته «اکرم العلماء» یا اکرام همه عالمان منظورش بوده یا اکرام علمای غیر فاسق، اگر منظورش اکرام همه علماء بوده است پس چرا الان می‌گویید دایره مراد جدی فقط عالمان غیر فاسق را در بر می‌گیرد؟ چرا می‌گویید اراده جدی ضیق شده است؟ اگر هم منظورش از اول اکرام عالمان غیر فاسق بوده، پس باید بپذیرید که مجاز اتفاق افتاده، یعنی او عالم را در عالمان غیر فاسق استعمال کرده. لذا دو اراده نداریم، اراده استعمالی و اراده جدی، ما همان جا بحث کردیم، البته محقق نایینی خودش قائل به این است

^۱ فوائد الاصول، ج ۱ و ۲، ص ۵۲۵ الی ۵۲۷.

که تخصیص عام مستلزم مجازیت نیست، منتهی از یک راهی غیر از راهی که محقق خراسانی فرمودند ملتزم شدند به اینکه مجاز پیش نمی‌آید.

بر این اساس طبق نظر محقق خراسانی وقتی عام گفته می‌شود ظهور در عموم پیدا می‌کند و حجت نیز می‌باشد، منتهی وقتی که خاص می‌آید به عنوان یک مزاحم اقوی در برابر دلیل عام نسبت به آنچه خود آن متکفل آن است صف آرایی می‌کند. این مزاحم اقوی به حجت عام در این مقدار آسیب می‌زند. طبق این بیانی که محقق نایینی دارند، اساساً از اول ظهوری برای عام منعقد نمی‌شود، زیرا می‌گوید ما چیزی به نام اراده استعمالی نداریم.

پس فرق اصلی این دو تا در این است که طبق نظر محقق خراسانی مخصص منفصل با مخصص متصل فرق دارد، در مخصص منفصل وقتی که عام گفته می‌شود، ظهورش منعقد می‌شود در عموم، وقتی هم خاص می‌آید این هم یک ظهوری جداگانه پیدا می‌کند، اما در مخصص متصل اینطور نیست، اصلاً در مخصص متصل وقتی عام ذکر می‌شود و استثناء کنارش بیان می‌شود، مانع ظهور عام در عموم می‌شود، یعنی کانه عام ظهور استقلالی در عموم ندارد، متصلاً استثناء گفته شده و مانع تحقق ظاهر برای عام شده. اما طبق نظر محقق نایینی مخصص منفصل نیز عین مخصص متصل است، یعنی همانطور که مخصص متصل مانع انعقاد ظهور برای عام می‌شود در مخصص منفصل نیز اینچنین است.

این مطلبی است که نمی‌توان با آن موافقت کرد. ما نمی‌توانیم قبول کنیم که واقعا مخصص منفصل هم مثل مخصص متصل است و این حاکی از این است که از اول ظهوری برای عام در عموم منعقد نشده، عمده اشکالی که به محقق نایینی وارد است همین است که چرا می‌گویید لا فرق بین مخصص متصل و منفصل و در حقیقت به نوعی می‌خواهید بگویید که برای عام ظهوری در عموم منعقد نمی‌شود. و الا اصل اینکه ایشان نیز قائل به عدم جواز تمسک به عام در شبهات مصداقیه شدند حرفشان درست است، اصل ادعا درست است، ولی راهی که اینجا برای عدم جواز تمسک ذکر کردند به نظر می‌رسد تمام نیست.

نکته

البته محقق نایینی مطلبی را اینجا ذکر می‌کند که به طور کلی در شبهات مصداقیه تمسک به عام جایز نیست، «الا اذا كان هناك اصل موضوعی ینقح حال المشتبه» در شبهات مصداقیه تمسک به عام جایز نیست مگر اینکه یک اصل موضوعی باشد که حال مشتبه را برای ما روشن کند، آن فرد مشکوک را برای ما آشکار کند، ولی این ربطی به عموم و اصاله العموم ندارد. توضیح ذلک:

بعضی گمان کردند که ادل دلیل علی جواز التمسک بالعام فی الشبهة المصداقیه برخی فتاوی فقها است. این خودش نشان می‌دهد که تمسک به عام در شبهات مصداقیه جایز است. مثلاً گفته شده مشهور قائل به این شدند که اگر یدی مرد بین ید عادی و غیر عادی باشد ید عدوانی باشد یا غیر عدوانی، کسی الان مثلاً مالی دستش است، ما نمی‌دانیم این ید عدوانی است یا غیر عدوانی؟ اینجا مشهور فتوا دادند به ضمان، گفتند این ضامن است با اینکه ما نمی‌دانیم الان این ید عدوانی است یا امانی، زیرا یک عامی داریم که «علی الید ما اخذت حتی تؤدی» این علی الید مخصوص به ید عدوانی است، ید عدوانی ضامن است، ید غیر عدوانی که ضامن نیست، اگر ما شک کنیم این ید، ید امانی است یا عدوانی در واقع کانه ما شک داریم که آیا این ید مأذون است یا خیر؟ گفتند فتوا به ضمان در این موارد نشان این است که اینها در شبهات مصداقیه به عموم عام تمسک کردند.

محقق نایینی گفتند که وجه فتوا به ضمان در این موارد هیچ ربطی به جواز تمسک به عام در شبهات مصداقیه ندارد. بلکه بالاتر بعضی گفتند که بعضی فتاوی فقها نشان می‌دهد که تمسک به عام در شبهات مصداقیه خود عام هم جایز است. چیزی که کسی به آن قائل نشده؛ در مورد شبهات مصداقیه خاص بعضی قائل به جواز شدند اما در مورد شبهات مصداقیه عام هیچ کسی قائل به جواز تمسک به عام نشده، لذا حتی بعضی پا را بالاتر گذاشتند و گفتند برخی از فتاوی فقها نشان می‌دهد که تمسک به عام در شبهات مصداقیه خود عام نیز جایز است.

محقق نایینی مفصل بحث می‌کند این هیچ ربطی به مسئله تمسک به عام در شبهات مصداقیه ندارد، بلکه اینجا یک اصلی است که آن اصل ابتدائاً تکلیف این فرد مشکوک را معلوم می‌کند، بعد این را می‌برد تحت عام و حکم عام شاملش می‌شود، نه اینکه بگوییم این از موارد تمسک به عام در شبهات مصداقیه است. اینکه می‌گوید تمسک به عام در شبهات مصداقیه مخصص منفصل جایز نیست الا اذا كان هناك اصل موضوعی ینقح حال المشتبه، منظورش این است. حال اگر فرصت شد که دو سه نمونه از این موارد را اینجا ذکر کنیم بد نیست که هم یک تمرینی می‌شود از برخی فروع فقہی که ببینیم در این موارد چگونه اینها یک فتوایی دادند که به نظر می‌آید بر مبنای تمسک به عام در شبهات مصداقیه باشد.

ملاک شیعه بودن

روز پنجم جمادی الاولی روز ولادت حضرت زینب است. ما قصد نداریم در مورد شخصیت حضرت زینب(س) سخن بگوییم، زیرا در این فرصت کوتاه واقعا نمی‌شود در مورد ایشان سخن گفت. بانویی که در یک دوره کمتر از شصت سال زندگی، حدوداً پنجاه و هفت یا هشت سال عمر این بانو بود و در تمام دوران زندگی از همان کودکی تا پایان زندگی و پایان حیات با مشقت‌ها و مشکلات فراوانی دست و پنجه نرم کردند. واقعا تعبیر ام المصائب که درباره ایشان به کار برده می‌شود نه فقط به واسطه قضایای عاشورا و بعد عاشورا است، ایشان از قبل از آن هم به عنوان یک بانوی عالمه، فاضله و دردمند، همه حوادث تلخ دوران شصت ساله اول اسلام را دیده و مستقیماً مواجه بوده با آن مشکلات. اما ببینید که این بانو با چه شکیبایی مثال زدنی در مسیر مستقیم حق و حقیقت حرکت کرده و با شجاعت تمام از حق دفاع کرده و بسیاری از سرمایه‌های زندگی و دارایی‌های معنوی و مادی خود را در این مسیر داده، از عاشورا بگیریید تا قبل از آن از فرزندان و برادران و برادر زادگان و یاران بگیریید که شاهد و ناظر همه آنها، آن هم با آن وضع فجیع بوده تا زمانی که در سن کودکی مادرش را از دست داد و آن قضایای تلخ را از نزدیک شاهد بود.

این شخصیت به عنوان یک راوی معتبر و مورد قبول که به این جهت شخصیت او در کتاب‌های شیعه و سنی اشاره شده. اغلب روایاتی که زینب کبری(س) نقل کردند از مادرشان فاطمه زهرا(س) است. بسیاری از روایات که از فاطمه زهرا(س) نقل شده از دختر بزرگوارش زینب کبری(س) نقل شده است. حال یک روایت از این روایاتی را که از حضرت زهرا(س) ایشان نقل کرده است را می‌خوانم.

قالت: «إِنْ كُنْتَ تَعْمَلُ بِمَا أَمْرَنَاكَ وَتَنْتَهِي عَمَّا زَجَرْنَاكَ عَنْهُ فَأَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا وَإِلَّا فَلَا»

اگر آنچه که ما اهل بیت عصمت و طهارت بدان فرمان دادیم عمل کنی و از آنچه که شما را از آن باز داشتیم خود داری ورزی تو از شیعیان ما هستی و الا نه.

ملاک تشیع و پیروی از اهل بیت عمل کردن به دستورات و فرامین آن بزرگواران است. البته فرامین آن بزرگواران جدای از فرامین الهی نیست. آنها یا در حقیقت دستورات خداوند را بیان کردند مثل، امر به نماز، روزه، عبادات، دفاع از مظلوم و حق و ایستادگی در برابر ظالم و امر به معروف و نهی از منکر؛ اگر هم در جایی به صورت مصداقی مطلبی گفتند و دستوری داشتند این به عنوان اینکه اعراف الناس به امور و قضایا هستند حداقل نسبت به آنها نیز باید این تبعیت می‌بود که متأسفانه اینچنین نشد.

این ملاک ملاکی است که تا قیامت، برای شناخت پیروی واقعی اهل بیت از غیر آنها پا برجاست، بدون تردید این مضمون فرمایش بسیاری از ائمه علیه السلام است. بارها در کلام معصومین(ع) ذکر شده است که گمان نکنید ما مواخذه نمی‌شویم به آن کاری می‌کنیم و باید بکنیم و آن کاری که نباید بکنیم، ما نیز بوسیله اعمالمان مورد پرسش و پاسخ قرار می‌گیریم.

یعنی ملاک این است که انسان به دستورات و اوامر الهی عمل کند؛ اگر کسی این کار را بکند به عنوان شیعه محسوب می‌شود اما اگر کسی صرفاً مدعی باشد و عملاً راه دیگری طی کند، او را نمی‌شود شیعه محسوب کرد.

«والحمد لله رب العالمین»